تاریخچه تحقیق در ادیان ابتدایی

پاریندر

مترجم : همتی، همایون

ایونس پریچرد(1)،دین‏شناس نامدار در جایی‏ نوشته است:«مردم عادی و حتی بسیاری از دانشجویان دانشگاهها هنوز نمی‏دانند که بیشتر مطالبی که در دانشگاهها در گذشته،و تا حدودی نیز اکنون دربارهء دینهای ابتدایی مثل جانمند انگاری،(2) توتم پرستی(3)و جادو گفته شده است،اشتباه‏آمیز یا دست کم مشکوک و ظنی است و به درستی آن‏ نمی‏توان اطمینان کرد».او این سخن را در کتاب‏ معروف خود به نام«نظریه‏های مربوط به ادیان‏ ابتدایی»(4)آورده است.تئوریهایی که دربارهء اقوام‏ ابتدایی و دین آنان ابراز شده است با واقعیت فاصلهء بسیاری دارند و تاریخ ادیان بر این مطلب گواهی‏ می‏دهد.هر چند که این مورد تا حدودی اجتناب ناپذیر بوده است،زیرا برای چنان قلمرو وسیعی به تئوریهای‏ بسیار عام و کلی و فراگیر نیاز است،اما همواره در این‏ کلی‏گوییها خطر تعمیم‏های نابجا و افراطی و یکدست‏ ساختن واقعیات متنوع و متفاوت تحت شمول یک‏ حکم واحد وجود دارد.برعکس،امروز و در زمان ما آنقدر توجه به واقعیات جزئی و معین و پرداختن به‏ موارد خاص و پرهیز از کلی‏گویی رواج یافته که به‏ دشواری می‏توان به یک تئوری دست یافت.علاقه به‏ مطالعهء دینهای اقوام ابتدایی دست کم از زمان استرابو(5) و نوشته‏های او دربارهء سزار و دروئیدها آغاز شده است.

نویسندگان بعدی سبک و شیوه‏ای شیرین و خواندنی داشتند اما از تجارب سفرهای علمی بی‏بهره‏ بودند.روسو تئوریهایی دربارهء«دین طبیعی»عرضه کرد و دوبروسه(6)در سال 1760 م به این نتیجه رسید که‏ وجود عقیده به«خدایان بتواره»(7)در میان سیاهان و مصریان نشان می‏دهند که دین اساسا ریشه در بتواره‏ پرستی(8)دارد.این تئوری به مدت زیادی،دست کم تا زمان ظهور اگوست کنت(9)در سال 1908 بر رشتهء ادیان حاکمیت داشت،کنت نشان داد که نوعی سیر تکاملی از بتواره‏پرستی به چندگانه پرستی(10)و از آن‏ به توحید و یکتاپرستی(11)در ادیان وجود داشته است. از آنجا که گمان می‏رفت اساس بتواره‏پرستی بر جهل‏ آدمی مبتنی باشد که نمی‏توانسته پدیده‏های طبیعی را از طریق علمی و تجربی مورد کاوش و شناسایی قرار دهد،بنا بر این غایت نهایی تکامل علمی بشر را رسیدن‏ به تحصیل‏گرایی(12)یا الحاد(13)می‏دانستند که در نتیجهء کنار نهادن و رد کامل جهان‏شناسی گذشته و کهن پدید می‏آمد.

واژهء«فتیش»(14)(بتواره)به وسیلهء بازرگانان‏ پرتغالی که به سراسر آفریقا سفر می‏کردند رواج یافت و در اصل از ریشهء لاتینی«فاکیتسیوس»(15)به معنای‏ پرستش اشیای مقدس گرفته شده است.این اشیاء اغلب ساخته بشر بودند و نام آنها نیز به طور کلی‏ هیچ گونه دلالت دینی نداشت.بعدها تیلور(16)سعی‏ کرد تا واژهء فتیش را به معنایی محدودتر و برای دلالت‏ بر آیین پرستش ارواح که در دل همهء اشیاء حضور داشته یا تبلور و تجسم یافته بودند به کار گیرد. فتیشیسم به معنای پرستش چوب و سنگ است و تا حدی مترادف با بت‏پرستی است،اما می‏توان این تعبیر را دربارهء ادیان پیشرفته و بزرگ که در آنها برخی اشیاء و موجودات مقدس شمرده می‏شوند نیز به کار گرفت. اگر این اصطلاح را فقط درباره اقوام ابتدایی به کار ببریم،غیر منصفانه خواهد بود.همچنین استعمال آن‏ برای دلالت بر یک نظام دینی کامل و جامع نیز نادرست است.تعبیر فتیشیسم در زمان ما دیگر منسوخ‏ شده و اغلب به دلیل گمراه‏کنندگی آن به کار برده‏ نمی‏شود.

کتاب«فرهنگ ابتدایی»(17)تبلور یکی از مهمترین‏ تحقیقات دربارهء این موضوع بود.او خود نیز از به‏ کارگیری واژهء فتیش ناخرسند بود و لذا اصطلاح‏ جانمندانگاری را به عنوان«نظریهء ارواح»و تعریفی کوتاه‏ برای دین و مفهومی اساسی در عقیده و ایمان انسان‏ ابتدایی به کار برد.پیشتر گفتیم که این تعبیر نیز برای‏ توصیف و توضیح هر گونه نظام دینی کامل نارسا و غیر کافی است و نمی‏تواند رضایت دین‏شناسان را جلب‏ کند.تیلور در واقع دست کم به دنبال انجام دو چیز بود:یکی شناخت ماهیت دین ابتدایی و دیگر پی بردن‏ و دستیابی به تعریف اساسی همهء ادیان که از آن طریق‏ بتواند منشأ و ریشهء پیدایش دین را شناسایی کند.

تیلور اصطلاح جانمندانگاری را برای دلالت بر ارواح‏ بشری و اشیای طبیعی به کار برد.نویسندگان دیگر این‏ واژه را به معانی دیگری برای موضوعات و اشیای‏ گوناگونی به کار بردند.برخی کسان چنین عقیده‏ دارند که همهء خدایان در دوران باستان و در دوران‏ جدید،در اثر شخصیت بخشی به پدیده‏های طبیعی به‏ وجود آمده‏اند.ماکس مولر،(18)نمایندهء پیشگام این‏ نگرش به شمار می‏رود،هر چند او به اعتقاد خودش بر این باور بوده که چون اشیای طبیعی موجب پیدایش‏ احساس موجود برین و بیکران در آدمی می‏شوند به‏ عنوان بهترین نمادهای وجود او عمل می‏کنند(نه‏ اینکه خود خدا باشند).هربرت اسپنسر عقیده به‏ وجود ارواح و اشباح را عرضه کرد و مدعی شد که‏ اساطیر دینی ریشه‏های تاریخی دارند و خدایان در اثر الوهیت بخشیدن به نیاکان و اجداد پدید آمده‏اند.این‏ فرضیه که نمی‏توانست مدعای خود را مورد منشأ پیدایش همهء ادیان به اثبات رساند،تحت تأثیر نظریهء جانمندانگاری تیلور که علمی‏تر و محتمل‏تر به نظر می‏رسید،کنار نهاده شد.اما نظریهء خود تیلور هم هر چند که با مثالهایی از دورهء پارینه سنگی و عصر شکار و اقوام ساکن مناطق گرمسیری تأیید و حمایت می‏شد، بیشتر در خدمت تبیین نحوهء تفکر اقوام بومی بود، بدون آنکه هیچ دلیلی برای مدعای خود دربارهء پیدایش مفهوم روح یا خدا ارائه کند.می‏توان به نظریهء او این ایراد را وارد کرد که فرض اینکه حیوانات نیز مانند انسانها دارای روح هستند،عقیده‏ای است که‏ متعلق به دوره‏های اخیرتر است که فرهنگ بشری رشد و تکامل یافته است،اما مردمانی که از فرهنگ‏ پست‏تری برخوردار بوده‏اند تنها به یک وجود متعالی‏ نامعین اعتقاد داشته‏اند.

تعدیل نظریهء جانمندانگاری توسط مارت(19)و در سال 1899 م صورت گرفت.او اصطلاح«پیش از جانمندانگاری»را به کار برد تا عقیدهء جانمند شدن و روح یافتن طبیعت را نه توسط ارواح شخصی معین، بلکه توسط قوای نامشخص و بی‏تعین توضیح دهد. مارت با این پیشفرض نهفته در پس نظریهء تیلور مخالف‏ بود که انسان ابتدایی را همچون فیلسوفی نظریه‏پرداز معرفی می‏کرد که فرضیه‏هایی دربارهء روح و وجود ارواح‏ ابداع کرده است.او معتقد بود که:«دین انسانهای‏ نامتمدن و ابتدایی آنقدر پیشرفته نبوده است که به‏ نظریه‏پردازی و فرضیه‏سازی بپردازد و افزون بر این هیچ‏ گاه کسی در عمل نتوانسته چنین دینی را در حالت‏ بکر و اولیه‏اش مشاهده کند».مارت از کاردینگتون(20)واژهء ملانزیایی«مانا»را وام گرفت که‏ به معنای نیروی نامتشخص نهفته در ورای تمامی اشیاء و موجودات بود.تحقیقات بعدی نشان داد که مانا چنین معنایی نداشته است و نظریهء مارت صرفا مبتنی‏ بر حدس و تخمین بوده است.

واژهء«تابو»(21)نیز به معنای چیزی که از نظر دینی‏ ممنوع است،از واژگان اقیانوسیه گرفته شده است.در حالی که اصطلاح«توتم»(22)از بومیان آمریکای‏ شمالی اقتباس شده است و به معنای یک نماد مقدس‏ گیاهی یا حیوانی به کار می‏رود.این واژه در شناخت‏ ادیان ابتدایی و کشف منشأ پیدایش دین نقش مهمی‏ را ایفا کرده است.

کسی که به سبب نوشته‏هایش دربارهء همهء ادیان‏ حتی مشهورتر از تیلور بود سرجیمز فریزر(23)است‏ آثار متعدد او حجم عظیمی از اطلاعات در مورد ادیان‏ سراسر جهان را در بر می‏گیرد که همگی در قالب‏ نظریه‏ای واحد مورد تشریح و توضیح قرار گرفته‏اند فریزر هیچ گاه از اروپا بیرون نرفت و حتی از اینکه یک‏ انسان ابتدایی را-که آن طور زیبا دربارهء اندیشه و فرهنگ آنها می‏نوشت-ملاقات کند،اظهار تنفر می‏کرد.کتاب«توتم‏پرستی»او در سال 1887 م و کتاب«شاخهء زرین»(24)نخستین بار در سال 1890 م انتشار یافت.گر چه فریزر توانست مطالب اندکی بر نظریهء تیلور بیفزاید،اما با افزودن پیشفرضهای‏ جدیدش،آن نظریه را مشوش و آشفته ساخت.او احتمالا نظریهء کنت را در مورد رشد و تکامل انسان از مرحلهء جادو به مرحلهء دینداری و از دین‏ورزی به‏ علم‏گرایی پذیرفته بود.طبق نظر فریزر،عقیده به جادو نخستین بار در اثر تماس آدمی با طبیعت پدید آمد. جادو در واقع نوعی علم ابتدایی بود که می‏خواست‏ اشیای مادی را به اختیار انسان و خواسته‏های او در آورد،اما این کار را از طریقی نادرست و با ابزاری‏ نامناسب انجام می‏داد.هنگامی که جادو از کارآیی‏ بازماند،آدمی به دین رو آورد،با این اعتقاد که نیروهای‏ مافوق طبیعی وجود دارند که از خود آدمی بزرگتر و قوی‏ترند و باید در برابر آن عبادت کرد و به سجده افتاد و حاجت طلبید.اما این عقیدهء دینی نیز به نوبهء خود باید جایش را به معرفتی نابتر و دقیقتر مثل علم تجربی‏ می‏داد که هم معرفت محصل و دقیقی تولید می‏کند و هم روشی مؤثر و کارساز دارد.اما نظریهء فریزر هیچ‏ گونه اساس و مبنای محکمی نداشت.هیچ دلیلی برای‏ اثبات اینکه جادو بر دین پیشی داشته و یا به نفع دین‏ کنار زده شده در میان نبود.در حقیقت می‏توان جادو و دین را تقریبا در همهء اعصار و مراحل رشد فرهنگ‏ بشری در کنار هم دید.اکنون دیگر نظریهء تکاملی فریزر رد شده است،هر چند هنوز برخی اصطلاحات رایج او مانند«جادوی همدلانه»(25)مفید است و کاربرد خود را حفظ کرده است.

جذابیت صورتهای ساده‏تر یا ابتدایی دین و سیر تکامل آن به بهترین وجه در آثار و نوشته‏های لوی‏ برول(26)نشان داده شده است.کتاب وی به نام‏ «ذهنیت ابتدایی»(27)در سال 1922 م و پس از نشر آثار فلسفی‏اش منتشر شد و او به مقابله با مکتب‏ انگلیس که می‏خواست فرهنگهای دیگر را بر پایهء نگرشهای خودشان تبیین کند،پرداخت این مکتب به‏ گونه‏ای مغالطه‏آمیز و تخیلی می‏کوشید تا خود را به‏ جای مردم ابتدایی تصور کرده و نگرش و ذهنیت آنان را از این طریق حدس زده و شناسایی کند.لوی برول‏ گمان می‏کرد که جوامع بشری را می‏توان به دو دستهء اصلی طبقه‏بندی کرد:ابتدایی و متمدن.

تیلور و دیگران معتقد بودند که مردم ابتدایی نیز مانند ما در مقابل پدیده‏های طبیعی واکنش نشان‏ می‏داده‏اند،اما اعمال آنها به طور وسیعی تحت تأثیر شرایط متفاوت محیط قرار داشته است.لوی برول به‏ منظور توصیف فرآیندهای ذهنی که در بین اقوام‏ ابتدایی به طور طبیعی جلوه می‏کند اما برای انسان‏ معاصر اروپایی پوچ و بی‏معنا به نظر می‏رسد،از شیوه‏های«ماقبل منطقی»(28)تفکر سخن می‏گفت. منتقدان او از این اصطلاح سوء استفاده کرده و آن را به‏ معنای عدم قابلیت اقوام نامتمدن برای منطقی‏ اندیشیدن گرفته‏اند،در حالی که مقصود لوی برول این‏ بود که اقوام نامتمدن و ابتدایی نیز دارای تفکر منطقی‏ هستند،اما نوع منطقی که آنها به کار می‏برند مناسب‏ و مطابق با ذهنیت خودشان است.همان گونه که‏ دورکهایم نیز گفته است،حقایق دینی،بیشتر اجتماعی‏اند تا روان‏شناختی،و اقوام ابتدایی به دلیل‏ عقب مانده بودن جامعه‏شان به شیوه‏ای نادرست‏ اندیشه و استدلال می‏کنند.به هر حال،لوی برول نیز بدون آنکه جوامع ابتدایی را دیده باشد و از نزدیک به‏ مشاهدهء فرهنگ و دین و اندیشهء آنان پرداخته باشد دربارهء آنان مطلب می‏نوشت او تصویری از انسانهای‏ ابتدایی ارائه داد که آنان را بیش از حد خرافی نشان‏ می‏داد و اروپاییان را کمتر از آنچه بودند خرافی معرفی‏ می‏کرد،و بدین منوال شکاف وسیعی را که قبلا بین‏ انسانهای امروزی با اقوام ابتدایی پیشین وجود داشت، گسترده‏تر و عمیقتر ساخت.

اثر امیل دورکهایم تحت عنوان«شکلهای ابتدایی‏ زندگی دینی»(29)که در سال 1911 م انتشار یافت، واقعیت اجتماعی دین را مورد تأکید قرار داد.او تئوریهایی را که دین را توهم یا پندار(30)معرفی‏ می‏کردند رد کرد،زیرا اگر دین زاییدهء توهم بود نمی‏توانست آن همه دیر بپاید و دوام بیاورد یا نظام‏ حقوقی،علم و اخلاقیات را پدید آورد.دورکهایم متوجه‏ شد که اقوام ابتدایی اغلب اعتنای اندکی به‏ شگفت‏آورترین پدیده‏های طبیعی داشتند و لذا نمی‏توانسته‏اند جانمندانگار باشند.از سوی دیگر، ملاحظه کرد که آنان به حیوانات الوهیت می‏بخشیدند و اغلب حیوانات پستی را که نمی‏توانسته‏اند منشأ هیچ‏ گونه الهام و احساس دینی باشند ستایش و تقدیس‏ می‏کرده‏اند.دورکهایم بخش اعظم نظریه‏اش را بر اثر اسپنسر و گیلن(30)به نام«قبایل بومی استرالیای‏ مرکزی»مبتنی ساخت و معتقد شد که توتم‏پرستی‏ موجود در آنجا ابتدایی‏ترین شکل دین بوده است.دیگر نویسندگان آن دوره نیز همین عقیده را داشتند. دورکهایم می‏گفت که موضوع پرستش دینی یک امر وهمی یا پنداری نیست،بلکه خود جامعه است که‏ متعلق پرستش دینی است.قدرت جامعه موجب‏ انگیزش احساس احترام و پیدایش مفهوم الوهیت و خدا می‏شود.خود مخلوقات توتمی پرستیده‏ نمی‏شوند،اما تصاویر آنها که بر غارها حکاکی شده‏ نماد نیروی نامتشخص جامعه،قبیله یا خدایان هستند که این سه نیز در واقع یک چیزند.نظریهء دورکهایم‏ توسط فان گنپ(22)مورد انتقاد واقع شد هر چند که‏ این انتقاد مورد غفلت قرار گرفت.نوهء او مارسل‏ موس(23)کوشید تا نشان دهد این نظریه با جامعهء اسکیموها مطابقت دارد.موس و هنری هوبرت(24) شبیه این تحلیل‏ها را نسبت به دین ودایی و عبری به‏ کار گرفتند.خدایان نشانگر جامعه هستند،مراسم‏ قربانی نیروهای اجتماعی را تقویت می‏کند که تقویت‏ نیروها نیز به نوبهء خود به افراد قدرت می‏بخشد.

جای تأسف است که دورکهایم در تحقیق خود تقریبا یکسره بر توتم‏پرستی آن هم نوع خاصی از آن یعنی‏ توتمیسم قبیلهء آرونتا تکیه کرد.مناسکی که این قوم‏ اجرا می‏کنند در جاهای دیگر معانی متفاوتی دارند،و این قوم هنوز به گونه‏ای مناسب و در خور مورد مطالعه‏ واقع نشده است.اما دورکهایم شماری از مفروضات غیر قابل اطمینان و اثبات نشده نیز عرضه کرد.او گمان‏ می‏کرد که دین،بازتاب جامعه است،اما اگر چنین‏ می‏بود باید عقاید دینی نیز در هر جامعه‏ متفاوت می‏بود و با تغییر هر جامعه تغییر می‏یافت در حالی که ادیان جهانشمول در جوامع مختلف با تشکیلات و نهادهای اجتماعی کاملا متفاوت یافت‏ می‏شوند.افزون بر این،دورکهایم گمان می‏کرد که‏ توتم‏پرستی کهن‏ترین و اصیل‏ترین شکل دین است،اما هیچ دلیلی بر اثبات این مطلب وجود ندارد.در واقع‏ هنوز قدیمی‏ترین شکلهای دین در دورهء پارینه‏سنگی‏ شناخته نشده‏اند.اما دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم‏ این دین بعدها شکلهای متنوعی نداشته است،چنان‏ که در تاریخ ادیان بعدی می‏بینیم.بنا بر این،عقیدهء دورکهایم مبنی بر اینکه چون بومیان استرالیایی‏ فرهنگ به نسبت ساده و ابتدایی داشته‏اند عقاید دینی‏ آنان نیز ساده‏ترین شکل عقاید بوده است و می‏تواند شکل اصلی و اساسی توتم‏پرستی را نشان دهد،نیز عقیده‏ای بی‏پایه و اثبات نشده است.همین طور این‏ اشکال باقی می‏ماند که یکی انگاشتن توتم‏پرستی با کلان(35)یا قبیله و در نتیجه با جامعه،این واقعیت را که برخی جوامع قبایلی بدون توتم هستند و برخی‏ توتم‏هایی بدون کلان دارند مورد غفلت قرار می‏دهد. یعنی بین وجود توتم و کلان هیچ گونه تلازمی وجود ندارد.

تئوری زیگموند فروید دربارهء منشأ پیدایش دین‏ در ضمن کتاب او به نام«توتم و تابو»مطرح شد که در سال 1913 میلادی به چاپ رسید.این تئوری حتی از نظریات مطروحه در کتاب«موسی و یکتاپرستی»که با اهانت و تحقیر از سوی متخصصان رد شد،فرضی‏تر و تخمینی‏تر است.هر چند این تئوری بر خلاف نظریهء دورکهایم که جامعه‏شناختی است،یک تئوری‏ روان شناختی است،با این همه تأثیر بیشتری بر جای‏ گذاشته است.فروید در اثر تماس و برخورد با بیماران‏ عصبی و روانی متوجه شد که مراسم جادویی برای‏ تسکین آلام و تنش‏های روانی به وجود آمده‏اند.همین‏ طور او فکر می‏کرد که دین به نحو مشابهی از احساس‏ تقصیر و گناه برخاسته است.رابرتسون اسمیث(36) نیز در کتابش به نام«دین اقوام سامی»(37)(1889 م) نوعی«توتم پرستی اولیه»را مطرح کرده که ریشه در جشن آدمخواری دارد.قصه‏سرایی فروید دربارهء منشأ پیدایش دین که هیچ دلیل و شاهد تاریخی برای اثبات‏ آن وجود ندارد،مبتنی بر این فرض است که انسانهای‏ ابتدایی تحت سیطره و تسلط پدر قبیله بودند که همهء زنان قبیله را در اختیار خود گرفته بود.پسران بر او شوریدند و او را کشته و خوردند،اما سپس از کردهء خود پشیمان و مبتلا به عقده و حرمان شدند(عقدهء أدیپوس)و برای جبران احساس گناه و ندامت،به پدر از دست رفتهء خود الوهیت بخشیدند.بدین سان‏ ملاحظه می‏شود که دین اساسا بر احساس تقصیر و گناه بنا شده و وجود مراسم و مناسک دینی نیز به‏ خوبی این مطلب را نشان می‏دهد.فروید برای اثبات‏ این نظریهء تخیل‏آلودش هیچ دلیل و مدرک تاریخی‏ ارائه نمی‏دهد،فقط برخی مثالها از رفتار اسبها می‏آورد.اما سخن فروید بیشتر به یک حدس یا فرضیه‏ شباهت دارد که بر مکتب روانکاوی او مبتنی است،زیرا به درستی نمی‏توان دانست که واقعا رفتار انسانهای‏ ابتدایی که در دوران ماقبل تاریخی می‏زیستند چگونه‏ بوده است.تنها شمار اندکی از مردم‏شناسان جدی و ژرفنگر عقیدهء فروید را پذیرفتند،اما کسانی مانند کروبر(38)،مالینوفسکی(39)،بوآس(40)و اشمید (41)آن را رد کردند،ولی با این همه فروید هیچ گاه به‏ تعدیل و تصحیح نظریهء خود نپرداخت.هیچ دلیلی‏ برای اثبات یک توتم‏پرستی جهانشمول وجود ندارد، همچنین تاریخ توتم‏پرستی و جشنهای آدمخواری‏ توتمی نیز معلوم نیست.

یکی از واکنشهایی که علیه نظریهء جانمندانگاری و دیگر نظریه‏های مربوط به ادیان ابتدایی صورت گرفت، از سوی آندریولنگ(42)بود که در کتاب او به نام‏ «تکوین دین»(43)(1898 م)مطرح شد.او عقیده به‏ ارواح و اهمیت آن و فرض این که شاید رؤیا و یا حالتهای روانی موجب پیدایش آن بوده باشد را پذیرفت،اما این عقیده را که مفهوم خدا در مرحلهء اخیر تاریخ بشری در اثر یک فرآیند عام تکامل از مفهوم روح‏ یا شبح پدید آمده باشد،رد می‏کرد.او در اثر فعالیتهای‏ تبلیغی و مکاتبات و تحقیقاتی که داشت نشان داد که‏ مفهوم یک خدای پدروار،قادر مطلق و متعالی در بین‏ اقوامی که دارای فرهنگ پست و نازلی بوده‏اند وجود داشته است.به اعتقاد او این عقیده احتمالا در اثر تأمل‏ دربارهء آفرینش و نظم موجود در جهان هستی پدید آمده‏ است.در واقع به نظر لنگ،نخست عقیدهء خدا و مفهوم‏ آن پیدا شده و سپس این عقیده و مفهوم در اثر عقاید جانمندانگارانه به انحراف کشیده شده است.این نیز تنها یک حدس و فرضیهء اثبات نشده بود.

نظریهء لنگ توسط ویلهلم اشمید و در کتاب او به‏ نام«منشأ پیدایش خدایان»(1912 م)تفصیل یافت و پیگیری شد.اشمید کوشید تا گاهنامه‏ای برای‏ فرهنگهای ابتدایی پدید آورد و به این عقیده رسید که‏ مردمانی مثل کوتوله‏های میمون‏نما یا بومیان‏ استرالیایی و اسکیموها که به شکار و گردآوری خوراک‏ می‏پرداختند به لحاظ قوم شناختی قدیمی‏ترین اقوام‏ جهان هستند.به دلیل اینکه عقیده به توحید در میان‏ این مردم کهنسال رایج بوده است،بنا بر این عقیدهء توحید و یکتاپرستی شکل اولیهء دین بوده است که‏ بعدها آدمیان از آن انحراف یافته و مبتلا به هبوط و سقوط شده‏اند.کار او در واقع نوعی بازسازی عقلانی و احتمال عقلی بدون هیچ گونه دلایل کافی در مورد جوامع ماقبل تاریخی بوده است.مردمی که از راه‏ گردآوری خوراک زندگی می‏کنند،امروزه دیگر لزوما ابتدایی‏ترین مردم به شمار نمی‏آیند.اشمید می‏خواست هر نوع دینی را به گونه‏ای به توحید نسبت‏ دهد،حتی اگر آن دین به طور آشکار دین شرک و چندگانه‏پرستی بوده باشد.توحید و شرک در زمانهای‏ مختلف و در مکانهای گوناگونی وجود داشته‏اند همان‏ گونه که پتازونی(44)گفته است:«آنچه که در بین‏ اقوام نامتمدن می‏یابیم به معنای صحیح تاریخی عقیده‏ به توحید نیست،بلکه مفهوم یک موجود متعالی است، و تشخیص غلط و تشبیه نادرست این مفهوم به توحید واقعی تنها می‏تواند موجب پیدایش سوء فهم شود». بسیاری از نویسندگان قرن نوزدهم که رشتهء مردم‏شناسی را بنیان نهادند نظریه‏پردازانی راحت‏طلب‏ و پشت میز نشین بودند.اگر آنها می‏توانستند چند هفته‏ای در بین مردمی که دربارهء آنها چیز می‏نوشتند به سر برند،روشهای نتیجه‏گیری آنها با روشهای‏ کنونی‏شان بسیار فرق می‏کرد.آنان همان طور که از عنوان برخی کتابهایشان پیداست،مثلا نامهایی از این‏ قبیل:«شاخه زرین»،«گل سرخ عارف»،«بومیان چگونه‏ می‏اندیشند»،«در پشت ذهن انسان سیاه»،هم‏ عقل‏گرا بودند و هم عاطفه‏گرا.اما با شگفتی باید گفت‏ که تعداد اندکی از آنان متخصص دین‏شناسی،تاریخ یا الهیات بودند.ایونس پریچرد اظهار می‏دارد که:«به‏ استثنای یک یا دو تن و صرفنظر از سوابق و تحصیلات‏ آنها اشخاصی که نوشته‏های آنها مؤثر افتاده است در زمان نگارش آثارشان شکاک یا ملحد بوده‏اند.دین‏ ابتدایی با توجه به اعتبار آن با هیچ دین دیگری فرق‏ نداشته است و صرف توهم نبوده است..عقیدهء دینی‏ از نظر این مردم‏شناسان مهمل و بی‏معنا بوده و برای‏ بسیاری از مردم‏شناسان دیروز و امروز نیز چنین است». این امید وجود داشت که با نفی اعتبار منشأ پیدایش‏ دین یا نشان دادن دین مردمان بی‏سواد و دوری آن از عقل و اندیشه،بتوان ادیان بزرگ و پیشرفته را نیز از نظر انداخت و بی‏اعتبار جلوه داد.تفاوت این تلقی با تلقی دانشجویان جدی و تلاشگر رشته‏های‏ بوداشناسی یا اسلام‏شناسی در همان دوره،بسیار با اهمیت است.

به هر حال،پدر اشمید یک کشیش کاتولیک بود و سعی داشت نشان دهد که عقیدهء دینی صرفا بازتاب‏ تشکیلات و سازمان اجتماعی نیست.کاستی‏های‏ نظریهء او هر چه که باشد،وی موفق شد به گردآوری‏ شواهد و اسنادی بپردازد که نشان می‏داد بسیاری از مردمان جوامع ساده و ابتدایی که به شکار و گردآوری‏ خوراک می‏پرداختند و هیچ گونه سرمشقی برای‏ عقیده به یک خدای حاکم نداشتند،هر چند به شکلی‏ خام و ابتدایی به یک وجود مطلق و متعالی اعتقاد داشتند.

اثر رودلف اتو(45)به نام«مفهوم امر قدسی»(46) (1917 م)تأثیر کلامی نیرومندی بر جای گذاشت.اتو مانند شلایر ماخر(47)با تفسیر عقلی محض دین به‏ مخالفت برخاست،هر چند که از شلایر ماخر نیز به‏ سبب تأکید بر تجربهء بشری به جای تکیه بر فعل الهی‏ انتقاد کرد.اتو بیشتر مثالهایش را از اندیشهء دینی‏ هندیان و اقوام سامی گرفت،اما ادعا می‏کرد که‏ معماوش،با هیبت و جذاب بودن،صفت ممیزهء دین‏ بشر ابتدایی نیز بوده‏اند.

برخی از متخصصان مردم‏شناسی میدانی‏ در قرن بیستم نیز عقاید مشابهی‏ ابراز کرده‏اند.ر.هـ.لووی(48)به تحقیق دست اول و مستقیم در مورد سرخپوستان آمریکا پرداخت و در کتاب«دین ابتدایی»(1925 م)نوشت که صفت بارز عقیدهء دینی آنها عبارت است از:«احساس کردن یک‏ موجود غیر عادی،معماوش یا ما فوق طبیعی».اما او عقیده داشت که تنها احساسات دینی‏اند که‏ ارزشمندند،اما هیچ گونه رفتار دینی خاصی وجود ندارد.پل رادین(49)نیز در مطالعه‏اش دربارهء سرخپوستان قبیلهء وینباگو(50)هر گونه تبیین رفتار دینی را بر پایهء«شور و هیجان»(51)یا احساس رد کرد. اما گلدن‏وایزر هم دین و هم جادو را بر اساس هیجان‏ و احساس دینی توصیف و تشریح نمود.

اکنون حجم مطالعات مردم‏شناسانه دربارهء دین اقوام‏ امی بسیار زیاد است.مردم‏شناسان به تمام قاره‏ها سفر کرده و حتی در دورترین نقاط نفوذ نموده‏اند.اما آنان‏ بیشتر تمایل داشته‏اند که تحقیقاتشان را دربارهء اقوام‏ نامتمدن و بی‏سواد متمرکز کنند و تعداد اندکی از آنها جرأت و جسارت تحقیق و به کارگیری روشهای‏ مردم‏شناختی دربارهء ادیان پیشرفته را به خود داده‏اند. شاید به این دلیل که این کار مستلزم یادگیری و دانستن چند زبان باستانی و مطالعهء انبوهی از متون‏ مقدس بوده است.در حالی که در مورد اقوام ابتدایی و نامتمدن هیچ گونه متن یا تاریخ مکتوبی جهت مطالعه‏ در میان نبوده است.اما این نکته شایان توجه است که‏ مطالعهء ادیان تاریخی آسیا عمدتا توسط زبان‏شناسان، مورخان و تا حدودی متکلمان و فیلسوفان انجام گرفته‏ است.آنها متون دینی و عقاید و آموزه‏های دینی را به‏ خوبی مورد تحقیق قرار داده‏اند،اما توجه اندکی به‏ مناسک دینی مبذول داشته‏اند.در حالی که مطالعهء ادیان آفریقا و استرالیا و ساکنان قبایل اغلب قلمرو اختصاصی مردم‏شناسان بود و آنها به مطالعهء تشکیلات‏ و سازمان اجتماعی،آداب مربوط به ازدواج و ارث، مناسک و رقصهای دینی می‏پرداختند.

به هر حال،برخی مردم‏شناسانی که در زمینهء مطالعهء آداب و رسوم اجتماعی و داشتن صلاحیت‏های‏ زبان‏شناختی تربیت یافته و مجرب و واجد شرایط بودند،توانسته‏اند با اقامت طولانی‏ مدت در بین مردمان ابتدایی و پس‏ از بررسی و مطالعهء کافی کتابهایی‏ چند جلدی و مفصل دربارهء اعمال دینی آنها بنویسند. بدین سان حجم عظیمی از مدارک و اسناد و مطالب‏ ارزشمند گردآوری شده است که اهمیت و ارزش آنها ماندگار است،زیرا در شرایطی که تاریخ مکتوبی وجود ندارد،این مواد و مطالب نخستین اسناد دربارهء مطالعهء دینهای ابتدایی است.

غالبا یک دیدگاه افراطی دربارهء مواد و مطالب‏ گردآوری شده وجود داشته است.مالینوفسکی‏ تفسیرهای روان‏شناختی گذشتگان خود را دنبال کرد و راد کلیف براون(53)نظریات جامعه‏شناختی دورکهایم‏ را پیگیری نمود.

این مسأله که آیا برای مطالعهء دقیق دین،دانشجو باید خودش دیندار بوده و دارای دیدگاه دینی و همدلی با دین و دینداران باشد یا نه همچنان مسأله‏ای‏ مورد مناقشه و اختلاف نظر است.اما ایونس پریچرد اشاره می‏کند که شخص مؤمن و بی‏دین هر دو می‏توانند به گردآوری مواد و مطالب دربارهء دین‏ بپردازند و رویدادها و حوادث را ثبت و ضبط نمایند و در اینجا هیچ ترجیح یا تفاوتی نیست،اما هنگامی که از این مرحله فراتر می‏روند و به تبیین و تفسیر داده‏ها و اطلاعات گردآوری شده می‏پردازند.برخی تعصبات‏ ظهور می‏کنند.در این مرحله است که شخص بی‏دین‏ به دنبال تدوین نظریه‏ای زیست‏شناختی، روان‏شناختی یا جامعه‏شناختی برای تبیین توهم دینی‏ می‏رود،در حالی که محقق مؤمن و دین‏باور در پی فهم‏ و شناخت وضعیت دینی دینداران در ارتباط با واقعیت قدسی و متعال بر می‏آید.او به مطالعهء دقیق و مقایسه‏ای دین می‏پردازد و مناسک دینی را در یک‏ بافت دینی عام و فراگیر قرار داده و دربارهء آنها تحقیق‏ می‏کند.اغلب مبلغان دینی به لحاظ کلامی و فلسفی‏ با صلاحیت‏تر و مجهزتر از مردم‏شناسان هستند.اما همان گونه که پیشتر اشاره شد،آنان نیز در مطالعهء دین‏ اغلب گزینشی عمل می‏کنند.دربارهء تحقیق پیرامون‏ دین مردم کاملا محتاطانه عمل نموده و یا حتی در مواردی با چنین مطالعه‏ای مخالفت می‏ورزند.هنوز هستند کسانی که مطالعهء علمی دین را عملی شیطانی‏ و خباثت‏آمیز تلقی می‏کنند و بسیاری نیز آن را کاری‏ بی‏اهمیت می‏دانند که در مقابل توسعه و پیشرفت‏ تمدن غربی،تلاشی منحط است.به هر حال،دین‏ خصلتی دائمی و ماندگار دارد که تحت شرایط متغیر دوام می‏آورد و در هر صورت مناسک و عقاید دینی از ارزش و اهمیت بسیاری برخوردارند.برخی از مبلغان‏ دینی آثار بی‏غرضانه و به دور از تعصباتی را پدید آورده‏اند که دارای ارزش علمی بسیار زیادی هستند.

نمونه‏ای جالب توجه کار اسمیث و دیل(54)به نام‏ «اقوام رودزیا»(1920 م)است.

کارشناسان مطالعات میدانی کوشش اندکی برای‏ استخراج اصول عام و کلی اندیشهء دینی اقوام مورد مطالعه‏شان صورت داده‏اند.یکی از این تلاشهای‏ شایان توجه،اثر پلاسیدتمپلز(55)با عنوان«فلسفهء دینی قوم بانتو»(1945 م)است.تمپلز در اثر مطالعاتش متوجه شد که یکی از موضوعات ثابت در زبان مردم ساکن مناطق گرمسیری آفریقا مفهوم‏ «قدرت،نیروی زندگی،نیروی حیاتی»است.این‏ مفهوم در واقع همان مفهوم خدا یا متعلق پرستش بود که برای اشاره به نیاکان و نیز به عنوان منشأ جادو به‏ کار می‏رفت و تمپلز آن را«نیروی حیاتی»نامید و ای. و اسمیث نیز پیشتر به مفهومی مشابه این مفهوم‏ برخورد کرده بود و آن را«پویشمندی»(56)خوانده بود. تمپلز مورد انتقاد قرار گرفت که نوعی تفسیر اروپایی را به اندیشهء دینی مردمی معصوم و پاک و بکر تحمیل‏ کرده است،اما در مقابل پاسخ داد که اتفاقا عکس این‏ کار را انجام داده است.اروپاییان تفسیری جامد از دینی پویا ارائه کرده بودند،در حالی که به اعتقاد او تمامی زندگی این اقوام سرشار از پویایی و تحرک و تحول است.افزون بر این قوم بانتو عقیده داشتند که‏ در جهان صرفا یک سلسله از جواهر مستقل و متکثر یا قوای کور و بی‏شعور وجود ندارد،بلکه آنها به وجود سلسله مراتب بین موجودات قایل بودند که عقل بشر می‏تواند به دریافت آنها نایل شود.به اعتقاد آنها،خدا علت اولی است و انسان مقتدرترین موجودات است،اما در عین حال به گونه‏ای حیاتی با جهان جانداران و جمادات مرتبط می‏باشد.

مطالعهء ادیان اقوام امی و ابتدایی،تا حدودی از چنگ نظریه‏پردازان قرن نوزدهم رها شد،اما عمدتا به‏ دست مردم‏شناسان میدانی افتاد.اما محدودیتهایی که‏ در نگرش آنها وجود داشت،موجب شد تا مطالعهء این‏ ادیان تحت شعاع پژوهش دربارهء ادیان«پیشرفته»قرار گیرد.تعداد اندکی از مورخان ادیان به قلمرو کاوش‏ دربارهء ادیان ابتدایی وارد شده‏اند،زیرا وسعت این‏ قلمرو بسیار ترساننده است و شمار اندکی از آنان‏ توانسته‏اند مانند میرچاالیاده(57)بین ادیان ابتدایی و ادیان تاریخی پلی بزنند و ارتباطی برقرار نمایند.آثار و کارهای او پرشمار و بسیارند و تحقیقات او هنوز پایان‏ نیافته است،اما آثار او از ارزش والایی برخوردارند و توانسته‏اند بر نویسندگان اروپای شرقی و آسیا و همچنین بر محققان جهان غرب تأثیر خوبی بر جای‏ گذارند.تا کنون تحقیقات او دربارهء دین هندویی‏ افقهای وسیعتری را در برابر محققان گشوده است که‏ شایستهء پژوهش و بررسی‏اند.او در کتاب«آیین شمنی» (1951 م)عذر تقصیر به جای آورده است و از اینکه‏ دربارهء ادیان آفریقایی تحقیق وسیعی نکرده و صرفا دربارهء ادیان سیبری،هند،استرالیا و آمریکای شمالی‏ بحث و فحص نموده است اظهار تأسف کرده است. الیاده در رسالهء«سرمشق‏های دین‏شناسی تطبیقی» (58)(1958 م)به بررسی پیچیدگی دین«ابتدایی‏ پرداخت.او تأکید می‏کرد که دین ابتدایی»وجوه‏ اشتراکی با همهء ادیان دارد مانند:تمایز قدسی(59)و دنیوی(60)دیالوگ و رابطهء بین آنها،تجلیات(61) پیچیده و متعالی الوهیت،نظامهایی که تجلیات الهی‏ در قالب آنها قرار دارند،نظریه‏ها،اسطوره‏ها،مناسک و مفاهیم اخلاقی.

هر چه می‏گذرد،اهمیت مطالعهء ادیان اقوام امی‏ آشکارتر می‏شود.از نظر برخی محققان قدیمی‏تر مناسک این اقوام بسیار خسته‏کننده و ملالت‏آور می‏نمود،در حالی که پاره‏ای پژوهشگران دیگر از وقاحت و زشتی موجود در مراسم مذهبی این اقوام‏ استقبال می‏کردند.

ایونس پریچرد این گونه ادعاها و لاف زدنها را به‏ استهزا می‏گیرد و همچنین مفروضات کلامی خاصی‏ که طبق آنها ادیان به دو دستهء«وحیانی»(62)و «طبیعی»تقسیم می‏شوند به نظر او مسخره‏آمیز می‏نماید.از نظر او«می‏توان به معنایی درست و مقبول،همهء ادیان را ادیان وحیانی دانست».وظیفهء یک مورخ ادیان این است که عقاید و اعمال دینی همهء جوامع را مطالعه کند و از طریق آن کشف نماید که‏ چگونه این عقاید و اعمال بر زندگی اعضای آن جامعه‏ تأثیر می‏گذارند.می‏توان از مردم‏شناسان این درس را آموخت که رشتهء دین‏شناسی تطبیقی(63)نمی‏باید خود را تنها به مطالعهء تاریخ و متون دینی محدود کند، بلکه باید به بررسی نقش دین در زندگی مردم عالی نیز بپردازد.یعنی«دین را باید با کارکردهایش شناخت».

میر چاالیاده مورخان ادیان را فرا خوانده است تا از فرصتها و امکاناتی که در اثر مطالعات جدید به دست‏ آمده و اسناد و مدارک و مواد و مطالب فراوانی در دسترس آنها قرار گرفته به نیکی استفاده کنند. امیدهایی که در آغاز پیدایش رشتهء ادیان به وجود آمد هنوز تحقق نیافته‏اند.الیاده فروتنانه می‏گوید که دیگر هیچ ماکس مولر یا جیمز فریزر جدیدی ظهور نخواهد کرد.متخصصان همواره از گسترش قلمرو تحقیقشان‏ هراسناک بوده‏اند.هراس از اینکه مبادا در لابه‏لای‏ پرداختن به جزئیات گم شوند و سررشته از کفشان‏ بیرون رود،هراس از اینکه مبادا در نتیجه‏گیری‏هایشان‏ ناکام مانده و نتوانند در جریان تکامل عمومی فرهنگ‏ بشری مشارکت درستی داشته باشند.اگر مورخان‏ ادیان در انجام تفسیر خلاقانه و اصیل اسناد و مطالبی‏ که اکنون در اختیار دارند شکست بخورند،نوبت به‏ مردم‏شناسان غیر صالح و فاقد صلاحیت خواهد رسید و در مجموع تحقیق علمی دربارهء ادیان احتمالا به‏ فراموشی سپرده خواهد گشت.در آن صورت حجم‏ عظیمی از حقایق و داده‏ها دربارهء ادیان به جای خواهد ماند،اما فهم عوالم معنوی از میان خواهد رفت.

پی‏نوشت:

(\*)این مقاله اقتباس و ترجمه‏ای آزاد از مقالهء) YROTSIH FO EHT Yduts FO NOIGILER (نوشتهء rednirraP.G.E است که در جلد دوم‏ کتابی به نام تاریخ ادیان زیر نظر ویدن گرن وبلیکر به چاپ رسیده و مشخصات کامل این منبع بدین قرار است:

munoigileR-airotsiH , koobdnaH rof eht yrotsiH fo detidE.snoigileR yb : ocuoJ.C rekeelB dna oeG -iW nergned , nedieL , llirB ,1791,2 .sloV

گفتنی است که نگارنده در دوران تحصیل در مقطع دکترای‏ رشتهء ادیان و عرفان به توصیه و ارشاد استاد بزرگ خود جناب آقای‏ دکتر فتح الله مجتبایی که از دین‏شناسان بزرگ معاصر جهان و استاد و پیشکسوت همهء استادان ادیان کشور ما هستند،هر ماه یک مقاله از این دورهء دو جلدی تاریخ ادیان را ترجمه و تلخیص می‏کرد و به عنوان‏ تکلیف درسی و پژوهش موظف دانشگاهی خود خدمت استاد تقدیم می‏داشت و همواره از ارشادات استادانه و ویرایشگرانهء آن‏ دانشمند بزرگ بهره‏مند و برخوردار بود و خدا را همواره بر نعمت‏ وجود چنین استادی شاکر است و این یاد کرد نیز به نشانهء قدرشناسی‏ از زحمات آن اندیشمند فرزانهء گرانمایه قلمی شد.

(1)- snarE.E.E drahctirR

(2)- msiminA

(3)- msimeroT

(4)- seiroehT fo evitimirP noigileR

(5)- obartS

(6)- eD sessorB

(7)-" xueiD shcitef "

(8)- msihsitef

(9)- tsuguA etmoC

(01)- msiehtylop

(11)- msiehtonoM

(21)- msivitisop

(31)- msiehtA

(41)- hsiteF

(51)- suicitcaF

(61)- rolyT.B.E

(71)- evitimirp erutluc

(81)- xaM relluM

(91)- tteraM

(02)- notgnirdoC

(12)- oobaT

(22)- metoT

(32)- riS semaJ rezarF

(42)- ehT nedloG hguoB

(52)-" citehtapmyS cigaM "

(62)- lhurB-yveL

(72)- etilatneM evitinirp

(82)-" lacigol-erp "

(92)- ehT yratnemelE smroF fo suoigileR efiL

(03)- noisuIlI

(13)- nilliG

(23)- naV penneG

(33)- lecraM ssuaM

(43)- irneH trebuH

(53)- nalC

(63)- nostreboR htimS

(73)- noigileR fo eht setimeS

(83)- rebeorK

(93)- ikswonilaM

(04)- saoB

(14)- tdimhcS

(24)- werdnA gnaL

(34)- ehT gnikaM fo noigileR

(44)- inozzattep

(54)- floduR otto

(64)- saD egilieH

(74)- rehcamreielhcS

(84)- eiwoL.H.R

(94)- luaP nidaR

(05)- ogabenniW

(15)- llirhT

(25)- resiewnedloG.A

(35)- nworB-effilcdaR

(45)- elaD

(55)- edicalP slepmeT

(65)- msimanyD

(75)- aecriM edailE

(85)- snrettaP ni evitarapmoc noigileR

(95)- dercaS

(06)- enaforP

(16)-" seinahporeiH "

(26)- delaeveR

(36)- evitarapmoC noigileR